

توهم اپوزیسیون درباره "مردم" ایران

کوروش عرفانی

contact@korosherfani.com

یکی از ایده‌هایی که در زبان سیاسی کاران ما - بخصوص در اپوزیسیون خارج از کشور- رواج یافته و امروز تقریباً تمامی فعالان سیاسی به آن مراجعه می‌کنند اینست که تا "مردم ایران آگاه نشوند" و بخود نیایند هیچ خبری نخواهد شد و تغییری بوجود نخواهد آمد. در پیامهای خود نیز همه از "مردم ایران" حرف می‌زنند و "مردم ایران" را مخاطب قرار می‌دهند. اما کسی نیست که بپرسد این "مردم" که هستند و شما دقیقاً راجع به که صحبت می‌کنید. در این واژه کلی و کلی گرا هیچ مشخصه‌ای از ماهیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی آدمها نیست، هیچ تدقیقی در مورد پایگاه اجتماعی یا بقولی پایگاه طبقاتی مخاطبان نیست. بنظر می‌رسد این هم از همان ابزارهایی است که سیاسی کاران ما بواسطه آن خود را از دردسر هدفمند ساختن پیامهای سیاسی و بطور وسیعتر فعالیت سیاسی خویش راحت می‌کنند. وقتی می‌گویند "مردم" شامل همه می‌شود، ولی در واقع هیچ بخش مشخصی از جمعیت را در بر نمی‌گیرد. این واژه مردم و مشابه‌های آن مانند ملت و خلق نیز یکی از اسطوره‌های همه جا حاضر دنیای فعالیت‌های سیاسی ایرانیان در خارج از کشور است. در این باره گفتنی است:

در هیچ جای کره زمین و در هیچ مورد مشخصی همه اعضاء یک جامعه به یک جریان اجتماعی-سیاسی نپیوسته‌اند، یا اکثریت است یا اقلیت یا چیزی بینابین. "همه" در کنش اجتماعی معنا ندارد. در داخل یک جامعه بنابر موقعیت عینی و ذهنی هر فرد، گروه اجتماعی و یا قشر و طبقه‌ای یک جریان سیاسی می‌تواند نیروهای خود را بیابد. اینک نیز در مورد مشخص مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی ایران عده‌ای از "مردم ایران" می‌توانند در این مبارزه شرکت کنند و عده‌ای از "مردم ایران" هم نمی‌توانند شرکت کنند. بین آنهایی که می‌توانند در مبارزه شرکت کنند نیز عده‌ای می‌خواهند در این مبارزه شرکت کنند و عده‌ای هم نمی‌خواهند شرکت کنند. در بین عده‌ای هم که می‌خواهند در مبارزه شرکت کنند عده‌ای دوست دارند با یک گرایش سیاسی معین همراه شوند و نه با سایر گرایشها.

همه این شرط و صافیها را که می‌گذاریم می‌بینیم در نهایت تعداد افرادی که حاضرند بر اساس پیام و فراخوان فلان سازمان سیاسی در ایران دست به کاری بزنند مثلاً ۳۰ نفر است یا ۳۰۰۰ نفر است. پس برای سازمانی که پتانسیل بسیج کردن نیروهایش ۷۰ نفر در کل ایران است قدری خنده‌دارست که خطاب به "ملت ایران" پیام دهد که شامل ۷۰۰۰۰۰ نفر عضو است.

حال اگر هم برای جنبه تبلیغاتی آن هم می‌گوییم "مردم ایران"، باید فراموش نکنیم که منظورمان همان ۷۰ نفریست که ممکن است اگر پیام ما را دریافت کنند دست به کاری بزنند. چون اگر این نکته را مورد توجه قرار ندهیم فراموش خواهیم کرد که در این ۷۰ میلیون مردم ایران عده زیادی به پیام ما توجه نخواهند کرد؛ این عده شامل افراد زیر است:

(۱) تمام آنهایی که خوب می‌چاپند خوب و زندگی می‌کنند،

- ۲) تمام آنهایی که فکر می‌کنند شیشه‌عمر شان به ادامه بقای این رژیم بستگی دارد.
- ۳) اغلب آنهایی که یا خمار یا نشئه مواد مخدرند.
- ۴) تمام آنهایی که می‌گویند: تا بوده چنین بوده.
- ۵) تمام آنهایی که می‌گویند: خدا خودش کریمه
- ۶) تمام آنهایی که می‌گویند: ما رو چه به این حرفا.
- ۷) تمام آنهایی که می‌گویند: خوب حالا اینا برن که کی بیاد؟
- ۸) تمام آنهایی که می‌گویند: تا اربابا نخوان نمی‌شه کاری کرد.
- ۹) تمام آنهایی که ...

این مقولات را که هر کدام شامل چند میلیون نفری می‌شود بگذارید کنار می‌بینید آنچه باقی مانده است یک چند ده هزار نفری هستند یا شاید هم چند هزار نفری که از مجموعه شرایط لازم و کافی برای مبارزه کردن برخوردارند.

این عده هم اما به این آسانی وارد میدان نمی‌شوند، آنها نیز وقتی پیامی را از اپوزیسیون مدعی مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی دریافت می‌کنند، قبل از تصمیم گیری برای عمل کردن یا خیر پیام را از چند صافی می‌گذرانند:

- ۱) آیا این سازمان کمونیست است؟ یا سلطنت طلب تا ملی گرا یا ...؟
- ۲) اگر کمونیست است، از نوع سوسیالیستی آنست یا طور دیگر؟
- ۳) این سازمان چه گذشته‌ای دارد؟
- ۴) آیا ادعاهای آن درست است؟
- ۵) چه پیشنهاد می‌دهد؟
- ۶) چگونه می‌خواهد بدانها عمل کند؟
- ۷) تا به حال چه‌ها کرده؟
- ۸) به زبان ما حرف می‌زند؟
- ۹) درد ما را می‌گوید؟
- ۱۰) به کجا وابسته است؟

...

بابت هر سوال، عده‌ای از این چند ده هزار نفر یا چند هزار نفر در کل جمعیت ایران، پیوسته کم و کم و کمتر می‌شوند. این است که در نهایت مثلا برای پیام سازمانی که در داخل اپوزیسیون می‌گوید دارای میلیونها طرفدار و امکانات و ... است در نهایت ۷۰ نفر می‌ماند که بروند این رژیم را سرنگون سازند.

اما این عده نیز قبل از رفتن باید آماده باشند که از چند سد و مانع عبور کنند تا به هدف برسند:

- ۱) نیروهای جاسوسی وزارت اطلاعات (شامل چند صد هزار نفر)
- ۲) نیروهای انتظامی (شامل چند صد هزار نفر)
- ۳) انواع نیروهای ویژه مانند نوپود، گارد ضد شورش، (خدا داند شامل چند نفر)
- ۴) چماق بدستان حزب الله (حداقل شامل چند صد نفر)
- ۵) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (شامل چند صد هزار نفر)
- ۶) بسیج (شمال چند صد هزار نفر)

و ...

به همین خاطر عده‌ای از این هفتاد نفر با توجه به کمیت نیروهای روبرو تصمیم می‌گیرند که کاری نکنند و به همین خاطر معمولا از آن ۷۰ نفر نزدیک به ۶ یا ۷ نفری می‌مانند که می‌گویند

بادا باد هر چه شد می کنیم. اما چون تعدادشان قدری کم است موفق نمی شوند رژیم را سرنگون کنند.

بدین واسطه است که برخلاف چند میلیون پیامی که هر روز خطاب به این مردم از انواع و اقسام گروهها و سازمانها و غیره از طریق اینترنت، فاکس، رادیو و تلویزیونهای ماهواره‌ای، روزنامه و غیره خطاب به مردم ارسال می‌شود باز در آنجا خبری از این بابت نمی‌شود. اعتصابات کارگری و صنفی مانند معلمان هم که زیاد به اپوزیسیون ربطی ندارد.

خلاصه کلام اینکه اپوزیسیون خارج از کشور در ارسال پیامهای خود برای بسیج مردم ایران جهت سرنگونی می‌بایست به این واقعیات ریاضی‌وار دقت کند تا مبادا ۲۴ سال دیگر هم به ارسال آنها ادامه دهد و بعد از خود بپرسد چرا خبری نمی‌شود.

براستی بینیم با صدور این اعلامیه‌های کوتاه و بلند که در آنها "ملت مبارز" یا "خلق قهرمان" را مخاطب قرار می‌دهیم قدری خود را به مسخره نگرفته‌ایم؟
براستی پس از یک ربع قرن وقت زیر سوال بردن خود و ذهنیت‌هایمان در رابطه با روش مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست؟

تا کی می‌خواهیم منتظر شویم که "مردم ایران" وارد صحنه شود؟ این ایده یک تخیل است، یک اسطوره زبانی و ذهنی است؟ محصول جهل ما از واقعیات درونی و ناپیدای جامعه مسخ شده ایران است. آنچه یک رژیم را سرنگون می‌کند نه تخیل است و نه یک اسطوره زبانی و ذهن ساخته، بلکه زنان و مردانی هستند که پنجه در پنجه نیروهای حاکمیت خواهند انداخت و کاخهای ستمگران را به آتش خواهند کشید، بدن‌بال این باشیم نه در جستجوی صدور اطلاعیه‌ها و فراخوان‌هایی که کمترین شانس شنیده شدن را نداشته و ندارند.

x x x